روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

سه‌شنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۱ ■ سال سی‌ام ■ شماره ۸۵۳۷

تولید؛ دانش بنیان، اشتغال آفرین

■ حضرت امیر المؤمنین علی ع:
اهل قرآن، اهل خدا و خاصّان درگاه اویند.

■ اذان ظهر: ۱۳:۰۹ ■ غروب آفتاب: ۲۰:۲۴
■ اذان مغرب: ۲۰:۴۵ ■ نیمه‌شب شرعی: ۰۰:۱۷
■ اذان صبح: ۴:۰۹ ■ طلوع آفتاب: ۵:۵۴

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیرمسئول: عبدا... گنجی
■ سردبیر: دانیال معمار

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

توزیع و اشتراک:
موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰

سازمان آگهی‌ها و نیازمندی‌ها:
■ خیابان قائم‌مقام فراهانی، میدان شعاع، خیابان شهید خدری شماره ۲۹ - طبقه اول ■ تلفن: ۸۴۳۲۱۷۰۰-۸۸۸۶۱۸۱۹

صفحه آخر

دوش در حلقه ما قصهٔ گیسوی تو بود
تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود
حافظ

گرینویچ

بالا بودن خطر انقراض زشت‌ها

مونپلیه: یک مطالعه جدید نشان می‌دهد ماهی‌های صخره‌های مرجانی که در حال انقراض‌اند ازنظر «ارزش زیباشناختی» امتیاز پایینی کسب می‌کنند و اگر انسان‌ها بر گونه‌های «زیباتر» ماهی‌ها تمرکز کنند، احتمالا در اقدام‌های حفاظتی نادیده گرفته می‌شوند. نیکلاس موکه، از عوامل این مطالعه و بوم‌شناس گروه‌های جانوری دانشگاه مونپلیه در بیانیه‌ای مطبوعاتی گفت: «مطالعه ما نشان‌دهنده نبودِ تطابق احتمالی چشمگیری است که بین میزان حمایت عمومیِ بالقوه از حفاظت گونه‌هایی که بیشترین نیاز را به این حمایت دارند وجود دارد.» این گروه تحقیقاتی خاطرنشان کرد این مسئله در مورد پستانداران صادق است و گونه‌هایی که «زیباتر» تلقی می‌شوند بیشتر از سایر گونه‌ها مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. با این حال این مقاله جدید که در نشریه دانشگاهی پی‌ال‌اواس بیولوژی (PLOS Biology) منتشر شد، نشان داد «ماهی‌های زشت» عموما ازنظر تکاملی خاص‌ترند، اما بیشتر در معرض انقراض قرار دارند.

اسیدپاشی در آمریکا

اورگون: زنی در آمریکا برای سومین بار هدف حمله اسیدپاشی قرار گرفت. به گزارش یواس‌نیوز، این زن نخستین‌بار در ۲۸مارس سال‌جاری مورد حمله قرار گرفت و راهی بیمارستان شد اما گویا مهاجم که هنوز توسط پلیس دستگیر نشده به یک حمله اکتفا نکرده و ۲بار دیگر با ظرف اسید به سمت این زن آمد. حمله ترسناک بعدی در ۱۹ژوئن انجام شد و مهاجم پس از شکستن درهای خانه قربانی وارد خانه شد و اقدام به اسیدپاشی کرد. طی آخرین حمله، این زن مجددا راهی بیمارستان شد. تنها اطلاعاتی که پلیس آمریکا از مرد مهاجم دارد این است که وی یک ماسک معمولی به‌صورت می‌زند. به گفته محققان طی دهه گذشته حمله‌های اسیدپاشی فقط در آمریکا متمرکز نبوده و در سایرقاره ها هم دیده شده است.

سیدنی تخلیه می‌شود

نیوساوت‌ولز: درپی بارش‌های سیل‌آسا و توفان شدید، مقام‌های استرالیایی دستور تخلیه بخش‌هایی از سیدنی ازجمله مناطق جنوب غربی این شهر را صادر کردند. وزش باد شدید و باران‌های سیل‌آسا روز یکشنبه مناطقی از حومه شهر سیدنی را زیر آب برده و این شرایط آب‌وهوایی تا روز دوشنبه در سراسر ایالت نیوساوت ولز (New South Wales) نیز ادامه پیدا کرد. نیو ساوت ولز که آن را «ولز جنوبی» نیز می‌نامند، پرجمعیت‌ترین ایالت استرالیا است که در جنوب شرقی این کشور قرار دارد و مرکز آن شهر سیدنی است. اکنون گفته می‌شود که حدود ۳۰هزار تن از ساکنان این ایالت در معرض خطر سیل و رانش زمین‌قرار دارند و بنا بر توصیه مقام‌های دولتی، باید شهر را تخلیه کنند. به گزارش رویترز، در هفته گذشته نیز برخی خانه‌ها، مزارع و پل‌های چندین نقطه از ولز جنوبی در پی وقوع سیل، ویران شدند. این سومین بار در سال ۲۰۲۲ است که سیل و توفان شدید برخی زیرساخت‌ها و مناطق مسکونی ایالت نیو ساوت ولز را ویران می‌کند. پیش‌بینی می‌شود با دستور تخلیه، جان و سلامتی هزاران تن از ساکنان این مناطق حفظ شود.

در غبار

سالروز ربوده‌شدن حاج‌احمد متوسلیان و ۳دیپلمات ایرانی در لبنان

- تابستان سال ۳۲، یک خانه قدیمی، خیابان مولوی، قصه شروع شد.
- «اگه قول می‌دید روزی ۵ آیه قرآن پیش حاج محمود بخوانید، توپتون رو می‌دم وگرنه بگردید خودتون پیداش کنید.» اول می‌رفت جلسه قرائت قرآن، بعد مدرسه، بعد هم قنادی پدرش.
- گفتند: «سرباز متوسلیان، چرا به عکس اعلی‌حضرت احترام نگذاشتی؟» گفت: «نکنه باید برای عکسش معلق هم بزنیم.» دوباره افتاد انفرادی. از سربازی هم که درآمد، باز سرناسازگاری داشت. پنج ماه مهمان فلک الافلاک بود. آن موقع از قلعه تاریخی خرم آباد به جای زندان استفاده می‌کردند.
- رفته بودند کردستان برای کار جهادی که اعلام کردند: «هر کدوم از بچه‌های سپاه بلده اسلحه دست بگیره بیاد پادگان.» کردستان شلوغ شده بود. رفت پیش محمد بروجردی. جوانی بود یک کم بزرگ‌تر از خودش با موهای بور. توی آن شلوغی‌ها همیشه می‌خندید. می‌گفت: «محمد تو چجوری می‌خندی وقتی اینجوری بچه‌ها رو قتل عام می‌کنن.» جواب می‌داد: «ما داریم وظیفه مون رو انجام می‌دیم احمد.»
- زمستان ۱۳۵۸ بود. نخستین باری که خودش فرماندهی می‌کرد. قرار بود جاده پاوه- کرمانشاه را از ضدانقلاب بگیرند. چمران آنجا توی پاوه درمحاصره بود و امام گفته بود که: «اگر تا ۲۴ ساعت دیگه پاوه آزاد نشه، خودم می‌روم آنجا.» بعد که پاوه را گرفتند ضدانقلاب عقب کشید تا مریوان. آنجا زن‌های شهر را گروگان گرفتند. احمد وقتی این خبر را شنید. طوری عصبانی شد که رگ های گردنش زد بیرون.
- می‌گفتند ضدانقلاب برای سر احمد متوسلیان جایزه گذاشته. می‌گفتند توی کردستان از اسم او می‌ترسند. می‌گفتند بنی صدر با متوسلیان خوب نیست و گفته سلاح به او ندهند. خودش با ابراهیم همت قضیه را تعریف می‌کردند و با هم می‌خندیدند.
- دی ماه ۱۳۶۰، یک خانه مصادره‌ای در دزفول. قرار است سپاه یک تیپ رزمی مستقل تشکیل دهد. حسن باقری که صورتش خیلی جوان‌تر از سنش نشان می‌دهد، دارد توضیح می‌دهد و می‌گوید که فرق جنوب با غرب چیست. احمد می‌گوید: «هر وقت گفتی ما در خدمت هستیم.» و فرمانده‌ها را برمی‌دارد می‌برد فوتبال. نزدیک بیست و هفتم رجب بود. اسم تیپ را گذاشتند تیپ ۲۴محمد رسول‌الله(ص).
- ۱۰کیلومتری اندیمشک، دست راست جاده یک پادگان کنار خط آهن با ساختمان‌های ۵ طبقه بی‌در و پنجره و کلی بلوک سیمانی رها شده به امان خدا. با بلوک‌ها پنجره‌ها را پوشاندند و جای در هم پتوی سربازی آویزان کردند. میز و صندلی‌ها هم از بلوک سیمانی درست شد. یک تابلو هم زدند سردرش: «پادگان دوکوهه».
- نیرو برداشته بود که بروند از انبار مین بیاورند. حالا وسط میدان مینِ دشمن پیاده‌شان کرده بود. بعد هم در جواب نگاه‌های متعجبشان گفته بود: «خب انبار ما همین جاست دیگر. عراقی‌ها می‌کارند، ما درو می‌کنیم.»
- «گردان هویزه آماده‌اید؟»، «آره حاجی آماده‌ایم.»، «گردان ابوحرب شما رسیدید به گردان هویزه؟»، «بله حاجی الان دست می‌دیم.»، «گردان کمال شما کجایید؟»، «ما در طول منطقه مستقریم. سنگرهای عراقی‌ها روبه‌روی موضع ما هستند.»، «مواظب باشید تحرک اضافی نکنید، تا عراقی‌ها متوجه نشوند.» بعد عراقی‌ها تمام منطقه را زیر آتش گرفتند و ۵۰ هزار گلوله را خرج گردان‌های خیالی کردند. بالاترین توان پدافندی‌شان هم لو رفت. حاج احمد به همت نگاه می‌کرد و می‌خندید: «چی کار کردی؟ تو که زمین و آسمون رو به هم ریختی که».
- خرداد ۶۱بود. داشت عصا به بغل بزرگ‌ترین عملیات ایران را فرماندهی می‌کرد. با همان پای تیر خورده وارد مسجد جامع خرمشهر شد.
- قرار شد جایزه آزادی خرمشهر ملاقات با امام باشد. تهران که آمدند گفتند: «بد نیست شما هم به همراه هیأت سیاسی به لبنان بروید، وضعیت نظامی منطقه را هم تحلیل کنید.» تازه اسرائیل ریخته بود جنوب لبنان. گفت: «اگر اجازه بدهید اول امام را ببینم.»
- ۱۴تیرماه ۱۳۶۱، یک ظهر داغ تابستانی، جاده ساحلی طرابلس- بیروت. یک اتومبیل مرسدس با پلاک سیاسی. ۴نفر بودند؛ سیدمحسن موسوی (کاردار سفارت ایران توی بیروت)، کاظم اخوان (خبرنگار)، تقی رستگار مقدم (کارمند سفارت) و احمد متوسلیان. ۴تا ماشین پیدایشان شد که رویش خورده بود «قوات اللبنانیه»، یعنی همان فالانژها. ماشین را نگه داشتند. لبنانی‌ها را کشتند و ایرانی‌ها را اسیر کردند. همت تا فردا ظهر همانطور ایستاده بود و چشم به جاده داشت. بعد دیگر هیچ‌کس چیزی نمی‌داند.

جهان‌نما

دلفین‌های کامی‌کازه، کوسه‌های شرم‌الشیخ

پس از اینکه رسانه صهیونیستی جروزالم پست(THE JERUSALEM POST)ادعای حماس مبنی بر آموزش نظامی دلفین‌ها توسط رژیم‌صهیونیستی را مورد تمسخر قرار داد، برخی رسانه‌های جهان ازجمله بی‌بی‌سی واقعیت‌هایی را درباره این نوع آموزش‌های نظامی منتشر کردند که احتمال وجود دلفین‌های «کامی کازه» را در ارتش صهیونیست‌ها افزایش داد. نخستین‌بار اصطلاح دلفین‌های کامی‌کازه زمانی دوباره بر سر زبان‌ها افتاد که مؤسسه نیروی دریایی آمریکا که خود در آموزش نظامی دلفین‌ها ید طولایی دارد گزارش داد که در یکی از شاخه‌های رودخانه تائدونگ کره‌شمالی کانال‌هایی مشاهده شده که نشان از پرورش دلفین‌های نظامی با هدف خرابکاری در رفت‌وآمد کشتی‌های آمریکایی دارد.

چندی بعد یکی از اعضای حماس طی توییتی اعلام کرد که دلفین‌های قاتل صهیونیست‌ها Killer Zionist dolphins با هدف مقابله با کماندوهای غواص حماس Hamas frogman commandos در حال آموزش دیدن هستند. همین توییت واکنش رسانه جروزالم پست را در پی داشت. رسانه‌های مطرح جهان هم گزارش داده‌اند که پیش از این نیز از این دلفین‌ها در عملیات‌های نظامی دریایی استفاده شده است. در زمان جنگ سرد، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا دلفین‌هایی را برای شناسایی مین‌های دریایی و غواصان دشمن آموزش دادند. استفاده فعلی ارتش روسیه و آمریکا از پستانداران دریایی هم سابقه گذشته و حال مفصلی دارد.

یکی از مستندات تاریخی جالبی که از گزارش‌های رسانه‌های جهان می‌توان رصد کرد، ماجرای کوسه‌های شرم‌الشیخ است که پس از گزارش تمسخرآمیز جروزالم پست، دوباره بازنشر شد.

براساس این گزارش رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۰میلادی هم طی پروژه‌ای تحت نظر موساد تلاش کرد با برنامه‌ریزی کوسه‌های گرسنه را در بندر توریستی شرم‌الشیخ مصر رها کند تا به صنعت گردشگری این کشور لطمه وارد کند. مجله معتبر نشنال جئوگرافیک هم مقاله مفصلی دارد درباره استفاده نیروی دریایی آمریکا از توانایی‌های بالقوه نظامی دلفین‌ها که در نوع خود بی‌نظیر است.

دغدغه

اعتراف‌های یک معتاد به‌کار

مریم ظاهری

بدون اینکه بدانم امروز چه روز و ماهی از سال است سرگرم کارم بودم. مدتها بود کار باعث شده بود از همه‌چیز و همه کس فاصله بگیرم؛ این موقعیت خوشایندی بود که دوست داشتم تداوم داشته باشد. اما برای ساعات بعد از کار باید فکری می‌کردم. پیاده رفتن از محل کار به سمت خانه و نگاه کردن به ویترین مغازه‌ها مخصوصا راسته کتابفروشان برای گذران وقت فکر بدی نبود، و جست‌وجو در بین کتاب‌ها و احیانا پیدا کردن کتابی مناسب برای سرگرمی و کشتن وقت هم می‌توانست راهکار مناسبی باشد. در این راسته مغازه‌ای بود با پیشنهاد کتاب هفته برای آنانی که حوصله و وقت کمتری داشتند و دسترسی به کتاب جذاب و پرفروش مسئله اول و آخرشان؛ و جالب اینکه همواره دنبال شاگردی بود برای کار در مغازه، با اینکه چند نفری همیشه در کار کمک به فروشنده و مشتری‌ها بودند، نوشته کارگر ساده نیازمندیم از پشت شیشه کنده نمی‌شد. در لیست کتاب‌های این هفته کتابی معرفی شده بود با نام اعترافات یک معتاد به کار. فی الفور دست به جیب شدم و کتاب را خریدم. چیزی را که می‌خواستم یافته بودم. کتاب شد بالش زیر سرم و جدا شدن از آن برایم ممکن نبود. همه جا همراهم بود، سر کار، در مسیر رفت وبرگشت و همینطور در اتوبوس و مترو و ماشین دربستی. کتاب به نیمه رسیده نرسیده به فروشنده پیشنهاد کار دادم و او فورا قبول کرد، و من در کنار بقیه عصرها سرگرم کار شدم. خواندن کتاب که تمام شد فروشنده تمام دستمزدم را پرداخت کرد و گفت امروز روز آخر کار در مغازه است. آثار تعجب از چهره‌ام پاک نمی‌شد. حقوقم در پاکتی کوچک بود با نوشته‌ای با این مضمون از همکاری شما سپاسگزارم آقای معتاد به‌کار و به امید دیدار مجدد شما. یادداشت، امضایی چنین داشت؛ ۵ ژوئیه مطابق با ۱۴تیر، روز جهانی اعتیاد به‌کار است؛ این روز به شما مبارک باشد. این ماجرا ترفند فروشنده بود برای فروش بیشتراین کتاب و دیگر کتاب‌های لیست شده. نام آخر کتاب‌های پیشنهادی عنوان با مسمایی داشت؛ حرف زدن در تاریکی برای دو ساعت. باید برای عصر کاری دوباره آماده می‌شدم.

فراخوان

بی تعارف و تکلف، مثل همین متن کوتاهی که می بینید. ما منتظریم تا نوشته‌هایتان درباره مسائل روزمره، مشکلات و دغدغه هایتان را برای ما ارسال کنید. اگر اهل طنز و کاریکاتور و طراحی هم هستید جایتان اینجا محفوظ است. متن یا طرح تان که آماده شد یک تماس با شماره ۲۳۰۲۳۶۳۶ بگیرید تا برای رساندنش به ما، راهنمایی تان کنیم.

باشگاه نویسندگان

سه‌شنبه

چترهامان کو؟

مریم ساحلی
روزنامه‌نگار

تابستان فصل گوشه‌نشینی چترهاست. کنج عزلت‌شان آکنده است از حسرت لمس دستانی که بازشان کند تا در سایه‌سار بارش ابرها، پناه باشند. اما دستی نیست و نیزه‌باران آفتاب چنان است که تن عطشناک آدمی باران را ولو در خیال، عزیز می‌دارد. تن می‌سپارد به آن و لابه‌لای اشک و بغض ابرها راه می‌رود. تر می‌شود و خدا خدا می‌کند تا آسمان باز ببارد و عطش از زمین و زمان رخت بربندد. تابستان فصلی است که همدلی و همراهی چترها را از یاد می‌بریم. انگار نه انگار که تا همین چند وقت پیش تا شال و کلاه می‌کردیم، انگشت‌هامان حلقه می‌شد دور دسته چتر. یادمان رفته که به وقت از راه رسیدن ابرهای کبود، زیر لب می‌گفتیم چقدر دلمان آفتاب می‌خواهد. بعد ابرها که باریدن آغاز می‌کردند، چتر می‌گشودیم و گوش می‌سپردیم به آوای قدم‌های آب بر تن چتر. چند قدم آن‌سوتر انگار که او رفیق است و دسته که نه، دستش را می‌گرفتیم در دست. صدای نفس‌هامان را می‌شنید و هنگام وزیدن باد می‌دانست که حواسمان به جسم نحیفش است تا نشکند. هر چند یک وقت‌هایی هم حواسمان نبوده یا غافلگیر شده‌ایم و ترق و تروق شکستن میله‌های نازکش را شنیده‌ایم؛ یا نه باز یک وقت‌هایی حواس‌مان نبوده و آنها را ته اتوبوس یا کنج تاکسی یا اصلا در جایی که یادمان نیست، جا گذاشته‌ایم. می‌دانم و می‌دانید که شاید شکل و شمایل همه چترهایی که تاکنون داشته‌ایم، یادمان نمانده باشد. آنها یک وقت‌هایی بهاری هستند و نقش یک عالم شکوفه به تن کشیده‌اند و وقت دیگر چهارخانه یا راه راه هستند. بعضی چترها هم ساده هستند و یک‌رنگ. اما خودشان و ما، می‌دانیم که سوای همه این احوالات، همراهند و رفیق. کم نبوده حرف‌های مگو که روزهای تنهایی و دلتنگی، زیر باران در گوش چترهامان گفته‌ایم. راستی چه‌کسی می‌داند چندین و چند بغض در پناه چترها شکسته‌است و چندبار اشکهامان بر صورت دویده و بی‌واهمه از نگاه دیگران، گفته‌ایم خیالی نیست، باران می‌بارد؟ تابستان فصل به فراموش‌خانه سپردن چترهاست. اما کاش هیچ رفیق و همراهی در هیچ‌کدام از فصول زندگی نرود از یاد.

میگرن

خورشید، رویش به ماست

محمد سرابی

ما از بخش مهمی از فرهنگ ملی خودمان غافل هستیم. حتما وجود داشته ولی الان فراموش شده است. مگر می‌شود در کشوری که ۶ماه تابستان دارد و ۹ماه سال هوا گرم است و ۳ماه از اول صبح آفتاب به‌صورت «دایرکت» می‌کوبد توی فرق سر آدم، کلاه لبه‌دار حصیری توی هیچ‌کدام از لباس‌های محلی وجود نداشته باشد؟

بعضی از لباس‌های محلی هموطنان در جنوب کشور با گرما تطبیق یافته است. خنک و گشاد است و تابستان‌ها می‌شود با همان لباس کار و زندگی کرد. پوشش منطبق با اقلیم به همین می‌گویند. اما در وسط فلات ایران، در دامنه کوه‌ها و نزدیک کویر؛ که بخش اصلی جمعیت کشاورز هستند و تابستان را به وجین کردن و داشت و برداشت گندم می‌گذرانند، چرا یک کلاه لبه‌دار ملی پیدا نمی‌شود؟ برای هزار سال، برنامه این بود که کشاورز از خواب بیدار می‌شد، نماز صبح را می‌خواند، بیل را برمی‌داشت و به سمت مزرعه می‌رفت. تا شب هم یکسره کار می‌کرد و تاریکی که شروع می‌شد به خانه برمی‌گشت. در تمام این مدت هم آفتاب بالای سرش بود. پس چرا یک کلاه حصیری اختراع نشد؟ یعنی هوا آنقدر گرم نبود؟

توی چین و هندوچین که آفتاب‌شان کمتر از ما می‌تابد انواع کلاه‌های حصیری از ساقه برنج و بامبو ساختند تا وقتی درون شالیزار کار می‌کنند روی سر بگذارند. این کلاه‌های زنانه و مردانه الان قسمتی از لباس ملی این ملت‌هاست. یعنی پیشینیان ما در این حد ابتکار و توانمندی و خودباوری نداشتند که کلاه لبه‌دار ضدآفتاب اختراع کنند؟ اتفاقا کلاه‌هایی که درمناطق گرم ایران استفاده می‌شود نمدی است و فقط محدوده ریزش موی مردان را می‌پوشاند. زمستان‌ها فایده زیادی ندارد، چون روی گوش را نمی‌گیرد. تابستان‌ها هم همینطور، چون لبه ندارد. کلاه‌های نیم‌لبه و تمام‌لبه اروپایی هم که ۱۰۰سال پیش وارد ایران شد، نه همه‌گیر شد و نه بومی‌سازی. نتیجه اینکه اکنون مرد و زن زیر تیغ آفتاب داغ، بی‌پناه مانده‌اند. مگر در آموزه‌های سنتی نمی‌گویند زیر آفتاب راه نروید؟ امسال که از اول تابستان حرارت شدت گرفته است، کلاه لبه‌دار سبک، بیشتر از کولر در تنظیم خلق و خوی شهروندان مؤثر است. احتمالا در پوشش ملی کشور گرم و کویری ایران، کلاه ضدآفتاب وجود داشته است. ولی ما از آن بی‌خبر هستیم. اگر مسئولان همتی کنند و فرهنگ کلاه تابستانی را ایجاد کنند، نه فقط مردم در مکان‌های عمومی خوش اخلاق‌تر می‌شوند و کمتر غر می‌زنند و دست از نگرانی برمی‌دارند؛ بلکه ممکن است به‌صورت کلی درجه کولرها را هم پایین بیاورند و حتی منابع برق و آب کشور هم بیشتر حفظ شود.